

که آن فعل از وی صادر گردد جواب گویم که تکلیف طاعت از احوال عین نایب عید و غیره را
استعدادی خاص است که تکلیف را که آن استعداد خاص مغایر استعداد فعل مورد است بر عین
عید بآن استعداد خاص غلبه می آید پس سبب آنست که هرگز تکلیف که در استعداد
من مطلقاً قبول آن متصداً با شیئی پس شیئی سبب آنست و تعالی بآن طلب استعداد خاص او را
بآن تکلیف می نماید و می خواهد که آن مورد به از آن عید مورد واقع گردد و هر چه که در شیئی
و تعالی عالم است بآنکه او را در اصل استعداد قبول آن نیست پس آنست که وقوع ضد مورد را
دی متوقع باشد و حکمت و قیام در این تمیز استعداد قبول مورد به باشد از غیر استعداد قبول
و پس الما من یأکلا من بلاد وسطه الا شیئی المعلوم الکتاب عن الله
و ثبت امور با هم بلاد وسطه که شیئی معلوم که نونه است نزدیک
و به خاصه لا شیئی الموجود قبل الامر ضروری است امتناع ایجاد الموجود
و بآن امر خاصه نه شیئی موجود پیش از امر برای ضرورت امتناع ایجاد موجود
تخلای الما من بواسطه فانه لیس الا الموجود خاصه لا امتناع تکلیف
تخلای امور بواسطه زیرا که استعداد قبول امر خاصه از برای امتناع تکلیف
المعلوم فاما امر و شیئی
معلوم با امر و برای
هر کجا که علم است
عالم نورانی تا و کان کشف بوسف علیه السلام مثالیاً و ایضا ظهر بیه
عالم نورانی و کشف بوسف علیه السلام مثالی درین ظاهر است
علیه السلام سلطنت النور به العلیته المتعاقفة بکشف الصور الخیالیة
علیه السلام سلطنت نوریه علیه که منق کشف صور خیالیه

و المثالیة وهو علم التعبیر علی الحجر الا کل من بعلم بعد ذلك العلم من
و مثالیه و آن علم نمبر بر وجه اکل است و هر که بعد از بعد آن علم را پس از
منتهیه ماخذ و من روحانیته یستفید اضاف مرضی الله عنه الحکمة النوریه الی
مرتب او میگردد و از روحانیت او استعداد میکند رضی الله عنه حکمت نوریه را برای
الکلمة البوسفیة اعلم ان النور الخفیف بل مرکب به و هو لا بد له لانه النور عین ذی
کلمه بر سبب بد که بدستیک نور حقیقی او را که کرده بخود داد و او را کرده بخود داد
الحق سبحانه و تعالی من حیث تجرد هاعن النسب و الاضافات و الحد
و سبحانه و تعالی است از حیث تجرد آن ذات از نسب و اضافات و برای ذم
سئل النبی صلی الله علیه و سلم هل رایت ربک قال نوراً اخی امرأه ای النور
برال کرده شد به شیئی صلی الله علیه و سلم ای دردی برود کار از نور بود که نور است
الجرد لا یکن رقیبه و کذا اشار الخفی فی کتابه که ذکر طهری نور اخی رقیب
ای ز نور در کلمت رقیب آن و همچنین در نه نور در کتاب خود چنانچه ذکر کرده شد که نور او در رقیب
المظاهر و قال الله تعالی نور السموات و الارض فلما فرغ عن کرم
مظاهر است و نور الله تعالی نور سموات و زمین است پس هر کجا که فارغ شد از نور
التمیز قال نور علی نور فاحد النورین الضیاء و الاخر هو النور المطلق
تمیز نور نور علی نور پس یک نور ضیاء است و دیگر آن نور مطلق است و برای
تم فقال یحیی الله لنور من دناءه ای یحیی الله بنور فی الظاهر
نام که پس نور است که یحیی الله بنور من نور که نور است که یحیی الله بنور من نور
لی نور المطلق الاحدی و لما سئل ابن عباس عن النور الخفیف ما عر به و به
لوی نور مطلق احدی خود هر کجا که سوال کنی از ابن عباس رضی الله عنهما از رقیب